

مخالفین کمونیسم

چه می گویند؟

و کمونیستها چه جوابی دارند؟

پیوند ★

دیجیتال کننده : نینا پویان

مخالفین کمونیسم
چه می‌گویند؟
و کمونیستها چه جوابی دارند؟

پیوند ★

آذرماه پنجاه و هشت

فهرست

صفحه ۳	مقدمه
۷ »	بخش یکم: مخالفین درباره کمونیسم چه میگویند؟
۱۳ »	بخش دوم: کمونیسم چیست و کمونیست‌ها چه میگویند؟
۲۵ »	بخش سوم: جامعه کمونیستی چگونه بوجود می‌آید؟
۲۸ »	بخش چهارم: چه کسانی با کمونیست‌ها مخالفند؟

مقدمه

کلمه «کمونیسم» تقریباً به گوش همه آشنا است، بخصوص در جریان انقلاب و بعد از انقلاب، این واژه را بارها و بارها در گوشه و کنار شنیده ایم. این روزها اصلاً بحث درباره کمونیسم جزو مشغولیات فکری بیشتر مردم شده است. توی دانشگاه وقتی يك سخنرانی و یا میتینگی برگزار می شود، می بینیم که مردم اینجا و آنجا گرد هم حلقه میزنند و درباره کمونیسم بحث می کنند. توی کارخانه خیلی از کارگرها بر سر این موضوع گاه و بی گاه باهمدیگر جر و بحث می کنند. در سایر محیط های جمعی دیگر مثل خانه، مدرسه، مسجد، اتوبوس، پارک و غیره هم اگر بحث و صحبتی در کار باشد باز هم پای کمونیسم به میان کشیده می شود. این اواخر دیگر مسأله از بحث کردن هم گذشته و کار به چماق و سنگ و چوب کشیده شده است. اما باز هم مسأله خاتمه پیدا نکرده است. هیچ يك از طرفین، نه کمونیست ها و نه مخالفین آنها، از رونمی روند، باز هم می ایستند و به بحث ادامه میدهند. عده ی زیادی هم هستند که دوست دارند باین بحث ها گوش دهند و حتی در آن شرکت

کنند تا از این میان چیزی دستگیرشان شود.

دوست کارگری داریم که چون آدم کنجکاوی است و میخواهد سراز همه چیز در بیاورد، علاقمند است که در این بحث های خیابانی شرکت کند تا بقول خودش «سطح فکرش بالا برود» اما او این دفعه به خاطر حرف های ضد و نقیضی که درباره ی کمونیسم و کمونیست ها شنیده بود کاملاً گیج شده بود. وی اشاره می کرد که با وجود این که بارها در این بحث ها و صحبت ها شرکت کرده بالاخره برایش روشن نشده که کمونیسم چیست و کمونیست ها چه می گویند. در این مورد برای او سئوالات زیادی بوجود آمده بود و به هر کس می رسید این سئوالات را مطرح می کرد. مثلاً می گفت: «من نمی دانم این کمونیسم چیست که همه با آن مخالفند. هم رژیم شاه با آن دشمن بود و هم حکومت اسلامی. اگر کمونیسم چیز بدی است چرا شاه با آن مخالفت می کرد؟ و اگر چیز خوبی است چرا حکومت اسلامی با آن مخالفت می کند؟»

در زمان حکومت شاه، کمونیست ها را به اتهام اخلا لگري و خرابکاری و خیانت و وطن فروشی دستگیر و اعدام می کردند. امروز هم که حکومت اسلامی روی کار آمده، کمونیست ها همچنان اخلا لگر و توطئه گر و خائن و ضد انقلاب خوانده می شوند.

از دو حال خارج نیست: کمونیست ها بالاخره یا خرابکار و خیانتکار هستند و یا نیستند. اگر هستند پس باید گفت که رژیم شاه کار درستی می کرد که آنها را اعدام می کرد. و اگر نیستند پس دلیل آنکه حکومت اسلامی آنها را خرابکار و خیانت کار معرفی می کند چیست؟

اما عجیب تر از اینها آنست که بعضی ها کمونیسم و امپریالیسم و

صهیونیسم را يك چیز معرفی می کنند در حالی که امپریالیست ها و صهیونیستها همانطور که خودشان علناً همه جا اعلام می کنند، دشمنان سرسخت کمونیسم هستند.

ولی آنچه که بیش از همه مرا گیج کرده آنست که مثلاً وقتی کارگر های بیکار و یا اخراجی دست به تحصن و اعتراض می زنند می گویند که اینها کمونیستها هستند، و یا مثلاً کارگرانی که می خواهند سندیکا تشکیل دهند کمونیست خوانده می شوند، تازه فقط کارگرها نیستند - این کلمه را در مورد کردها و ترکمن ها و عرب ها و بلوچ ها که خواسته هائی دارند و دانشجویان و یادانشگاهیان که به بعضی چیزها انتقاد می کنند نیز بکار می برند. آنوقت ها که روزنامه ها آزاد بودند بمحض آنکه انتقاد و یا مخالفتی نسبت به دولت انجام می دادند فوراً می گفتند که این روزنامه ها را کمونیستها می نویسند. باین ترتیب من بالاخره نفهمیدم که آیا انتقاد کردن بد است یا کمونیستها بد هستند؟ و یا اینکه کمونیستها بد انتقاد می کنند؟»

مسائلی که دوست کارگر ما مطرح می کند، مسائلی است که برای خیلی ها بخصوص این اواخر بوجود آمده است. عده زیادی به ویژه در میان کارگران هستند که می خواهند بالاخره بفهمند که این کمونیسم چه معجونی است؟

برای این منظور بهترین راه آنست که ابتدا به سخنان هر دو طرف (هم مخالفین و هم موافقین کمونیسم) گوش کنیم و ببینیم هر کدام در باره آن چه می گویند و بعد کلاه خودمان را قاضی کنیم، حرفهای هر يك از طرفین را با اعمالشان بسنجیم ببینیم کداميك راست می گویند و کدام يك دروغ. در ضمن هر حرفی را که می شنویم همینطور چشم بسته

قبول نکنیم ، بلکه در مورد آن خوب فکر کنیم ، بسنجیم و با مراجعه به عقل و منطق خودمان ببینیم غرض و مقصود کسی که این حرف را زده چیست . همین که يك نفر گفت کمونیسم چیز خوبی است و یا چیز بدی است ، نسنجیده و فکر نکرده این حرف را قبول نکنیم . بلکه خودمان دنبال قضیه را بگیریم ، اگر سواد داریم کتابهایی را که درباره کمونیسم نوشته شده است مطالعه کنیم ، و اگر سواد نداریم با دوستان آگاه و مطلع خودمان بحث و مشورت و صحبت کنیم (درست مثل آن دوست کارگر) . و فقط آن وقت در مورد آن موضوع اظهار نظر قطعی کنیم . اکنون ما می خواهیم همین روش را بکار ببریم . ابتدا از کسانی شروع می کنیم که با کمونیسم مخالفند ، حرفهای آنها را می شنویم و بعد می رویم بسراغ طرفداران کمونیسم .

بخش یکم : مخالفین درباره کمونیسم چه می گویند؟

عقاید و نظرات مخالفین کمونیسم زیاد است ، هر کس بنا بر آنچه که از این و آن شنیده ، عقیده ای را اظهار می کند، اما غالباً سه - چهارتا موضوع مشترك هست که از زبان بیشتر افراد مخالف باز گو می شود و ما آنها را در این جا نقل می کنیم :

۱- کمونیسم: یعنی محاربه با خدا

بسیاری از مخالفین کمونیسم معتقدند که : کمونیسم یعنی بی - خدائی و بی دینی و کمونیست کسی است که با خدا سر جنگ و ستیز دارد. یا اینکه هدف اصلی کمونیستها مبارزه و محاربه (جنگ) با خدا است. «راه و رسم محاربه با خدا هم، باین صورت است که : کمونیست ها ایمان و اعتقاد مردم را هرطوری که ممکن است، نسبت به خدا از بین می برند. بی دینی و خدا شناسی را، بین مردم رواج می دهند. جوانها را از خدا و پیغمبر و امام ، رو گردان می کنند. و دست آخر همه را لا ابالی و بی بندوبار، بار می آورند . » عده ای دیگر از مخالفین هم می گویند : « کمونیستها افرادی هستند که گول افکار و مسلکهای خارجی ها را خورده اند

و هیچ دین و مکتب الهی ، بخصوص اسلام رانمی شناسند . و اساساً بسا اسلام دشمنی دارند . و خلاصه هیچ وجه مشترکی بین کمونیستها و مسلمانها وجود ندارد.»

نتیجه ای که مخالفین از صحبت هایشان می گیرند چیست؟ این است که می گویند : «کسی که پای بند خدانیست ، کسی که پای بند دین و پیغمبر و امام نیست، کسی که پای بند خالق خلق نیست ، حتماً پای بند خلق هم نیست. پای بند اعتقادات مردم هم نیست. یعنی برخلاف افکار و عقاید و خواسته های مردم عمل می کند، مخالف مردم حرف میزند ، و بنابراین دشمن مردم است، دشمن خلق است و اصلاً به خیر و صلاح مملکت نیست که چنین افرادی در آن وجود داشته باشند.

بنابراین، اولاً باید از بوجود آمدن این گونه افراد در جامعه جلوگیری کرد . نباید اجازه داد که افکار آنها در بین مردم ، در بین جوانها ، در بین کارگرها و غیره نفوذ کند، ثانیاً بهتر است آنها را هم که وجود دارند ، و یا شناخته شده اند و در بین مردم کار و تبلیغ میکنند، با آنها مبارزه کرد و نابودشان ساخت.»

کسانی که مخالف کمونیسم هستند، البته شامل همه جور افرادی می شوند. از شاه و سرمایه دارها و پول دارها و روحانیون گرفته تا کارگر و دهقان و کاسب و غیره ممکن است جزو مخالفین باشند . اما تاجائی که بخاطر مامی آید، شاه سابق یکی از مخالفین سرسخت کمونیستها بود. او با تظاهر به دین داری ، می گفت : «چون کمونیستها برای دین و جامعه مضر هستند، نباید بآنها اجازه فعالیت و یا حتی حق زندگی داد» و ما می دیدیم که چه سرسختانه با آنها مبارزه می کرد.

۲- کمونیسم یعنی اشتراکی کردن مال و زن

موضوع دیگری که باز مخالفین درباره کمونیست‌ها عنوان می‌کنند این است که می‌گویند: «کمونیسم یعنی اشتراکی، یعنی در جامعه کمونیستی، همه چیز به صورت اشتراکی درمی‌آید. همه چیز، مثل پول، خانه، ماشین، لباس، زن و غیره اشتراکی می‌شود. یعنی همان‌طور که کمونیست‌ها مال و ثروت مردم را می‌گیرند و بین هم تقسیم می‌کنند، زن‌ها را هم از مالکیت اختصاصی شوهرهایشان درمی‌آورند و به طور اشتراکی در اختیار همه مردها قرار می‌دهند. نتیجه اینکه دیگر هیچ کس نمی‌تواند مالک و صاحب اختیار زن خودش باشد بلکه زن اومال همه است. و همین طور روابط زناشویی سالم و خانواده و تربیت فرزند و اخلاق و عفت عمومی و غیره... همه از میان می‌رود.»

به نظر این مخالفین، «کمونیست‌ها به خاطر همین عقایدی که دارند، امروزه در زندگی خصوصی خودشان هم، همین برنامه‌ها را پیاده می‌کنند، یعنی رعایت محرم و نامحرم و حلال و حرام را در ازدواج نمی‌کنند. زن و مرد مثل حیوان، با همدیگر قاطی هستند. و به همین جهت کمونیست‌ها در اصل، موجودات «حرام‌زاده» و «نجسی» هستند. و به هر حال برای نجات زن‌ها و حفظ آبرو و ناموسمان هم که شده نباید اجازه بدهیم، که افکار کمونیستی در بین مردم رواج پیدا بکند و شرافتمان را به خطر بیاندازد.»

۳- کمونیسم یعنی ماده‌گری و ماده پرستی!

مخالفین کمونیسم همچنین عقیده دارند که: «اصلاً فلسفه کمونیست‌ها،

فلسفه ماده گری و ماده پرستی است. تمام افکار و امیال کمونیست‌ها متوجه امور مادی و دنیائی است. و اساساً به غیر از امور مادی به چیزهای دیگری فکر نمی کنند. همیشه دنبال راحتی، تن پروری و خوش گذرانی هستند، و می خواهند که فقط زندگی آدم‌ها توی این دنیا خوب و راحت باشد. فکر و ذکر کمونیست‌ها این است که برای بشر، يك زندگی که فقط در آن خورد و خواب مطرح باشد فراهم کنند، و چون به روح و به قیامت اعتقاد ندارند، و چشم و گوششان را به طور در بست، مادیات گرفته است، هیچوقت هم به دنیال معنویات نمی روند و معنویات اصلاً برایشان ارزش ندارد. کمونیست‌ها همه چیز دنیا و از جمله بشرو زندگی را با امور مادی می سنجند. می گویند که امور مادی اصل و پایه همه چیزها است. و بشر به همین چیزها زنده است. اگر بشر بخواهد برای حل مشکلات زندگی به غیر از این‌ها سراغ چیز دیگری برود (فعلاً سراغ خدا و دعا و غیره...) آدم عاقلی نیست. البته آدمی هم که همه چیزش مادیات بشود، دائماً دنبال خوشی و یا بهتر کردن زندگی خودش باشد، به معنویات و امور خیر و کارهای انسانی توجه نکند، تکلیف يك چنین آدمی معلوم است که چه خواهد شد.»

به نظر مخالفین، این سه موضوعی که در باره کمونیست‌ها بیان کردیم، (بی خدائی، زندگی اشتراکی، مادی گری) از هم دیگر جدا نیستند، بلکه به هم مربوط اند. وریشه اصلی آنها، به همان بی دینی و خدا شناسی کمونیست‌ها مربوط می شود. یعنی اینکه: «يك آدم وقتی کمونیست شد، وقتی خدا شناس و ضد دین شد، برای او دیگر اخلاق و وجدان و معنویات بی معنی است. و چون این سه چیز برایش بی معنی است پس رعایت حلال و حرام در مورد مال و زن دیگران را هم نخواهد

کرد. و چون معنویات هم برایش بی معناست، به غیر از پول پرستی، مادی گری و تن پروری و... به چیز دیگری فکر نخواهد کرد. به همین جهت است که کمونیسم از لحاظ دینی، اخلاقی، اجتماعی، غیر قابل قبول و مردود است و باید سرسختانه با آن مبارزه کرد.»

۴- کمونیسم یعنی وابستگی به شوروی

نظر دیگری که از سوی مخالفین درباره کمونیست ها بیان می شود این است که می گویند: «کمونیست ها بی وطن اند. ایران را وطن خود نمی شناسند. وابسته به خارجی ها و اجنبی ها هستند. از دولت های شوروی و چین و سایر کشورهای کمونیستی دستور می گیرند. جاسوس های کمونیسم بین المللی هستند. دشمن آزادی و استقلال کشورند. هدف کمونیست ها این است که زمینه را برای چنگ اندازی ارباب ها-یشان بر کشورمان، فراهم کنند. و مردم ما را به اسارت و بندگی کمونیست های جهان در بیاورند. خلاصه قصد واقعی کمونیست ها از مبارزه، آزاد ساختن کشور نیست، بلکه هدف آنها فروختن کشور به شوروی، چین و غیره است»

مخالفین می گویند: «اگر حرف ما را قبول ندارید، بروید پرچم کمونیست ها و یا اعلامیه های آنها را نگاه کنید. ببینید چطور علامت داس و چکش پرچم شوروی روی بیشتر آنها دیده می شود. و یا حزب توده، که حزب کمونیست هاست، چطور از کشور شوروی تعریف و برای آن تبلیغ می کند: تمام رهبرهایش نه تنها در آن جا دوره دیده اند، بلکه از رهبران شوروی دستور می گیرند. و وقتی هم که متوجه بشوند اوضاع برای تبلیغ و جاسوسی مساعد نیست، و یا خطری متوجه

آن‌ها می‌شود دوباره برمی‌گردند سر جای اولشان. این‌ها همگی سند جاسوس بودن و میهن فروش بودن کمونیست‌ها است. و در واقع کمونیست‌ها به‌عوض آنکه خادم ملت باشند، خائن به‌ملت‌اند، و از پشت خنجر می‌زنند.»

به‌هر حال، این چهار تا موضوع که به آن اشاره کردیم، چکیدهٔ حرف‌های مخالفین کمونیسم بود. اگر بخواهیم همه‌ی این مطالب را خلاصه کنیم این می‌شود که: «کمونیسم فقط و فقط يك مسلك بی‌خدائی است. کمونیست‌ها هم يك دسته افراد کافر منافق و محارب با خدا هستند. پیرو مرام زندگی اشتراکی و اشتراکی کردن زن‌ها می‌باشند. پای بند اخلاق و معنویات نیستند. ماده پرست و تن پرورند. بی‌وطن و وابسته به بیگانه‌اند. از کشورهای کمونیستی دستور می‌گیرند و دست آخر هیچ‌هدفی جز خیانت به‌خدا و خلق خدا ندارند...»

البته صحبت‌های مخالفین، به‌تنهایی موضوع را برای ما روشن نمی‌کند، و نمی‌دانیم آنچه که این‌ها می‌گویند، واقعاً درست است یا نادرست. و خلاصه به‌عنوان يك آدم بی‌طرف، هنوز نمی‌توانیم درباره کمونیست‌ها قضاوت صحیح بکنیم.

برای روشن تر شدن موضوع، بهتر است پای صحبت خود کمونیست‌ها هم بنشینیم و ببینیم، آن‌ها درباره خودشان چه می‌گویند و آیا این حرف‌هایی که مخالفین درباره آن‌ها می‌گویند، درست است یا اشتباه؟ آیا کمونیسم، همین‌طوری است که این‌ها معرفی می‌کنند، و یا واقعاً چیز دیگری است؟

بخش دوم: کمونیسم چیست و کمونیست‌ها چه می‌گویند؟

با کمونیست‌ها می‌نشینیم و نظرشان را درباره کمونیسم سؤال می‌کنیم. حرف‌ها و صحبت‌های خود کمونیست‌ها چیز دیگری است. کمونیست‌ها ادعا می‌کنند که: «حرف‌هایی که مخالفین درباره ما می‌زنند، حقیقت ندارد بلکه وارونه کردن واقعیت است. مخالفین، درست عکس آن چیزهایی را که ما به آن‌ها اعتقاد داریم، و به آن هم عمل می‌کنیم، به ما نسبت می‌دهند. عقاید و نظرات و خواست‌های ما در خیلی از کتاب‌ها و نوشته‌هایمان موجود است. هر کس زحمت مطالعه کردن خالی از غرض را به خودش بدهد، خواهد دید که گفته‌های مخالفین با نظرات واقعی ما تا چه اندازه متفاوت است. این اتهام‌ها و نسبت‌های دروغ از جای خاصی سرچشمه می‌گیرد که بعداً برایتان توضیح خواهیم داد.

» اما به‌طور کلی، ما کمونیست‌ها طالب جامعه کمونیستی هستیم. ما هم اکنون در جامعه سرمایه‌داری زندگی می‌کنیم. جامعه‌ای که پر از نابرابری‌ها، تضادها و اختلافات طبقاتی است. در این جامعه، زحمتکشان یعنی اکثریت افراد جامعه به شدیدترین وجهی توسط سرمایه‌داران

استثمار می شوند. ما عقیده داریم که برای رهایی زحمتکشان از چنگ استثمار، برای بهتر شدن شرایط زندگی همه انسان ها و برای از بین رفتن فقر، بی عدالتی، فساد و غیره ... باید جامعه سرمایه داری را از میان برداریم و به جای آن جامعه کمونیستی را بنا کنیم. جامعه کمونیستی مورد نظر ما، دارای مشخصاتی است که با جامعه سرمایه داری و سایر جامعه های ماقبل آن کاملاً متفاوت است. برای این که شما کمونیسم را بهتر بشناسید ما مشخصات جامعه کمونیستی را برای شما باز گویی کنیم:

۱- در جامعه کمونیستی وسائل تولید متعلق به جامعه است :

وسائل تولید را کم و بیش می شناسیم که چه هستند : وسائل تولید آن ابزارهایی هستند که انسان در حین کار و یاد در موقع تولید کردن يك محصول، آن را به کار می اندازد. مثلاً داسی که برزگر با آن گندم را درومی کند، یا پتکی که آهنگر با آن آهن گداخته را نرم می کند، هر کدام يك وسیله تولید هستند، در جامعه سرمایه داری زمین، کارخانه، ماشین آلات، و غیره جزو وسائل تولید به حساب می آیند.

اما می دانیم که در جامعه سرمایه داری این وسائل در مالکیت خصوصی طبقه خاصی از مردم، که به سرمایه دار معروف اند قرار دارد . بیشتر مردم جامعه، به خصوص آنهایی که با این وسائل کار می کنند (مثل کارگرها) هیچگونه حقی نسبت به این وسائل ندارند . برای اینکه اهمیت مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و اثرات ناشی از آن، در جریان تولید معلوم شود، بهتر است توضیح بیشتری بدهیم. ببینید: در جامعه سرمایه داری کسی که مالك وسائل تولید است، (مثلاً یکنفر کارخانه دار) عده ای را به نام کارگر برای تولید يك نوع محصول (مثلاً پارچه) در

کارخانه خود استخدام می کند، کارگران با وسائل و ماشین آلات موجود شروع به کار می کنند. و با توجه به مواد اولیه ای که در کارخانه موجود است، محصول مورد نظر را تولید می کنند. اما آیا محصول به دست آمده متعلق به کارگر است یا سرمایه دار؟ معلوم است که متعلق به سرمایه دار است. چرا اینطور است؟ برای این که سرمایه دار مالك کارخانه و وسائل تولید و مواد اولیه است. به این ترتیب در حالی که کارگر فقط مقدار کمی دستمزد دریافت می کند سرمایه دار تمام کالا-هائی را، که کارگران تولید کرده اند صاحب می شود. یعنی حق مالکیت بر وسائل تولید، به سرمایه دار اجازه می دهد که محصول کار کارگران را، برای خودش بردارد، این عمل همان چیزی است که به آن استثمار می گویند. نتیجه استثمار هم، در جامعه سرمایه داری این است که، سرمایه دارها روز به روز غنی تر و ثروتمندتر، و کارگران و زحمتکشان روز به روز بی چیزتر و فقیرتر می شوند.

در جامعه کمونیستی، برای اینکه زحمتکشان استثمار نشوند اولین قدم این است که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید از بین می رود در این جامعه دیگر يك عده خاصی به نام مالك و یا سرمایه دار، حق ندارند صاحب زمین و یا کارخانه شخصی باشند. و بنا به میل خودشان، حاصل کار زحمتکشان را، به جیب بزنند. در این جامعه، کلیه وسائل تولید مثل کارخانه ها، زمین ها، معدن ها و غیره در اختیار همه مردم قرار می گیرد این وسائل، به صورت اموال عمومی جامعه درمی آیند. و همه حق دارند که به صورت اشتراکی از آنها بهره برداری کنند. مثلاً همان کارخانه دار را که قبلاً مثال زدیم در نظر بگیرید.

در جامعه کمونیستی، مالك، کارفرما و یا مدیری که قبلاً بر کارخانه

حکومت می کرد، زور می گفت، و محصول کار کارگران را به نفع خودش تصاحب می کرد، از میان برداشته می شود. اداره امور کارخانه را خود کارگران به عهده می گیرند. کارخانه از نظر مالکیت، به صورت اجتماعی درمی آید، یعنی در اختیار عموم مردم گذارده می شود. و محصولی هم که در کارخانه به دست می آید، طبعاً به همه مردم تعلق می گیرد. این برنامه، به همین شکل در همه واحدها و زمینه های تولید به اجرا در خواهد آمد و اجباراً مسئله استثمار از بین خواهد رفت. به این برنامه، اصطلاحاً اشتراکی کردن وسائل تولید نیز می گویند، و وقتی می گویند جامعه کمونیستی يك جامعه اشتراکی است، منظور همین است.

در اینجا چون صحبت از مالکیت اجتماعی شدن آن شد، لازم است که دو نکته مهم را برایتان توضیح بدهیم. یکی تفاوت میان مالکیت شخصی و دیگری فرق میان اجتماعی شدن مالکیت و دولتی شدن مالکیت.

در مورد نکته اول یعنی تفاوت بین مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی باید بگوئیم که دشمنان ما با درهم برهم کردن مرز میان مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی، اینطور وانمود می کنند که در جامعه کمونیستی هیچکس مالك هیچ چیز نخواهد بود. فرضاً: هر چند نفری از يك دست كت و شلوار استفاده می کنند. یا هیچ کس فرضاً نمی تواند صاحب يك تکه فرش و يايك راديو باشد. و حال آنکه چنین حرفی کاملاً نادرست است. دشمنان ما مخصوصاً این حرف را رواج می دهند. آنها می خواهند به مردم بقبولانند که در جامعه کمونیستی همه فقیر تر می شوند. به این علت می گویند که در جامعه فعلی مردم لااقل صاحب بعضی چیزها هستند ولی در جامعه کمونیستی این چیزها را هم از آنان خواهند گرفت

اولاً: اگر دقت کرده باشید پیش از این هم گفته‌ایم که در جامعه کمونیستی فقط مالکیت برابر از تولید (کارخانه‌ها، زمین‌ها، معدن‌ها ...) اشتراکی می‌شود و نه کت و کفش و کلاه و غیره. به عبارت دیگر تنها مالکیت بر آن چیزهایی اشتراکی می‌شود که به کمک آن می‌توان دیگران را استثمار کرد و آن، چیزی بجز وسائل تولید نمی‌تواند باشد. ثانیاً چه دلیلی دارد در جامعه کمونیستی زحمتکشان فقیرتر گردند؟ در جامعه کمونیستی هم تولید بالا می‌رود، هم ثروتی که توسط استثمارگران حیف و میل می‌شد در دست زحمتکشان باقی می‌ماند و هم بسیاری خرج‌های زائد که لازمه حکومت استثمارگران است از بین می‌رود. بنابراین، درست عکس حرف فوق صحیح است. یعنی زحمتکشان غنی‌تر می‌شوند اما چه کسانی فقیرتر می‌شوند؟ معلوم است: آنها که کارخانه‌ها، زمین‌ها، بانک‌ها و ... را از دست می‌دهند. سرمایه‌داران فقیرتر می‌شوند ولی آنها برای اینکه زحمتکشان را از مبارزه برای کمونیسم بازدارند می‌گویند همه فقیرتر می‌شوند. برای همین است که مخصوصاً مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی را باهم قاطی می‌کنند. اما مسئله دیگری که می‌خواهیم توضیح دهیم فرق میان اجتماعی شدن مالکیت و دولتی شدن آن است. در جامعه کمونیسی در ابتدا صنایع بزرگ و سپس صنایع کوچک‌تر به تدریج دولتی می‌شوند. دولت صنایعی را که در اختیار گرفته است به منظور برطرف کردن نیازهای زحمتکشان (مثلاً پوشاک، مسکن، غذا و ...) برنامه‌ریزی می‌کند. دولت چون که نماینده زحمتکشان است، محصولات تولید شده را برای رفاه مردم در اختیار آنان می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت که این اکثریت زحمتکش مردم هستند که صاحب صنایع اند، یعنی می‌توان گفت

مالکیت صنایع، اجتماعی شده است. اما سرمایه‌دارها سعی می‌کنند این طور وانمود کنند که اگر دولت در جامعه سرمایه‌داری بعضی صنایع را ملی کند این صنایع مال مردم می‌شود. اما این درست نیست. در حقیقت وقتی صنعتی را در جامعه سرمایه‌داری ملی (یادولتی) می‌کنند مالکیت و منافع آن از دست يك یا چند سرمایه‌دار بخصوص در می‌آید ولی به دست دولتی می‌رود که نماینده همه سرمایه‌دارهاست. برای اینکه مسئله روشن‌تر شود يك مثال می‌زنیم: در دوران شاه خیلی از صنایع دولتی بود مهمترین آنها هم همین صنعت نفت است. اما چه کسانی از درآمدش استفاده می‌بردند؟ توده‌های زحمتکش؟ مسلم است که نه. اگر باور ندارید يك سری به گودنشین‌ها بزنید بعد هم يك سری به شمال شهر، آن وقت خواهید دید پول نفت کجا می‌رفت. (البته حالا هم فرقی نکرده. دولت جدید نه تنها خیال ندارد این وضع را به نفع گودنشینان تغییر دهد بلکه به طرق مختلف، گودنشینان را زیر فشار می‌گذارد.) پس طبقه حاکم که همان سرمایه‌داران باشند می‌توانند صنایع را دولتی (یاملی) کنند و با درست کردن قوانین و مقررات و هم‌چنین با گرفتن حقوق‌های خیلی زیاد و دزدی و رشوه‌خواری، درآمد حاصل از صنایع ملی شده را میان خودشان تقسیم کنند. پس دولتی کردن وسائل تولید (مثل کارخانه، زمین‌های کشاورزی، معدن‌ها و...) فقط وقتی به معنی اجتماعی شدن مالکیت بر وسائل تولید است که آن دولت، نماینده زحمتکشان باشد نه سرمایه‌دارها.

۲- در جامعه کمونیستی ثروت‌ها مطابق نیاز هر کس بین عموم تقسیم می‌شود.

چون در جامعه کمونیستی، وسائل تولید در اختیار جامعه است و چون همه مردم باهم و به‌طور جمعی در امر تولید شرکت می‌کنند، بنابراین محصول کار انسان‌ها هم متعلق به همه افراد خواهد بود. در این جامعه این‌طور نیست که کارگر کار کند، سرمایه‌دار به جیب بزند، دهقان کار کند و ارباب محصول را برای خودش بردارد، بلکه اولاً همه کار می‌کنند و ثانیاً هر کس مطابق نیازش از محصول بدست آمده سهم برمی‌دارد.

در جامعه کمونیستی، اداره کردن امور تولیدی مثل اداره کارخانه‌ها، مزرعه‌ها و غیره، همین‌طور برنامه‌ریزی در مورد کارهای تولیدی، در دست خود کارگران و زحمتکشان است. این کارگرها هستند که میزان نیازمندی مردم را به تولید محصولات مختلف بررسی و تعیین می‌کنند، به عبارت دیگر، تولید در خدمت تأمین نیازمندی‌های عموم مردم جامعه است و از آن‌جا که تولید در دست خود تولیدکنندگان (کارگران) است و هدف از تولید بر آوردن نیازمندی‌های عموم مردم جامعه است بنابراین محصولاتی که در کارخانه و یا هر مرکز تولیدی دیگر به دست می‌آید، بر حسب مقدار نیاز هر یک از افراد مردم یعنی بر حسب اینکه هر کس به چه مقدار از آن محصول احتیاج دارد، در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. اما، به اجرا در آمدن آن چه که در بالا ذکر شد، و از بین رفتن تفاوت‌های موجود بین افراد و گروه‌های اجتماعی، از نظر چگونگی برخورداری از مزایای زندگی، چیزی نیست که يك روزه و به‌فوریت انجام گیرد، زیرا در جامعه سرمایه‌داری، مردم از امتیازات متفاوتی

برخوردارند ، یکی مهندس است ، یکی کارگر ، یکی رئیس است ، یکی مستخدم جزء ، یکی وزیر است ، یکی کاسب ، عمله و غیره . از بین رفتن این قبیل امتیازات نابرابر ، در جامعه کمونیستی ، احتیاج به به يك برنامه طولانی و درازمدت خواهد داشت .

غالباً ، در ابتدای شروع ساختمان جامعه کمونیستی ، مردم از نظر برخورداری از ثروت های مادی و معنوی و مزایای جامعه بنا به دلائل بالا ، کاملاً یکسان و برابر نیستند ، در این مرحله يك نفر بسته به این که چه نوع کاری دارد و یا به چه میزان کار می کند ، از درآمدها و مزایای اجتماعی بهره مند می شود ، و چون نوع و کیفیت کار و شغل افراد هنوز متفاوت است ، درآمدهای مردم نیز متفاوت خواهد بود . اما اشتباه نشود ، به مفتخورها و بیکاره ها اصلاً هیچ سهمی از ثروت جامعه پرداخت نمی شود . ولی ما بین کسانی که کار می کنند ، افراد به نسبتی که به افزایش ثروت جامعه کمک می کنند و به نسبتی که کار و کوشش می کنند ، از ثروت جامعه سهم می برند . به يك نفر ممکن است بیش از مقدار نیازی که دارد پول و سایر مزایا برسد و به دیگری کمتر . اما همین که جامعه کمونیستی ، این دوران ابتدائی اش را پشت سر گذارد و قدری رشد کرد ؛ از لحاظ تغییر مداوم روابط اجتماعی بین انسان ها به نفع زحمتکشان ، از لحاظ بهبود وسائل تولید ، از لحاظ توسعه علم و دانش ، از لحاظ ریشه کن کردن استثمار ، قدم های بیشتری برداشت ، امتیازات کاری ، شغلی و مقامی را کاملاً از بین برد ، و توانست که در همه زمینه ها ، به اندازه کافی محصول تولید کند ، در این صورت دیگر به هر فرد از جامعه ، به آن اندازه ای که احتیاج دارد ، محصول خواهد رسید . در يك چنین شرایطی ، دیگر رفاه و آسایش کامل برای همه مردم فراهم می شود . همه می توانند از تمام وسائل و امکانات مادی و معنوی

جامعه (مثل غذا، لباس، مسکن، علم، هنر و غیره) تاحدی که بدان نیاز دارند، استفاده کنند و به آن شکل نابرابر و ظالمانه‌ی توزیع ثروت‌های مادی و معنوی که امروز در جامعه‌ای نظیر جامعه‌ی ما وجود دارد، پایان بدهند.

۳- در جامعه کمونیستی روابط بین انسان‌ها رفیقانه است.

با توجه به مطالبی که تا کنون گفتیم، جامعه کمونیستی، جامعه‌ای است که در آن طبقات مختلف و متضاد وجود ندارند. بلکه يك جامعه بدون طبقه است و همه باهم برابرند. در نتیجه روابط بین آدم‌ها، يك نوع روابط دوستانه و رفیقانه است. در این جا ارباب و رعیت نداریم که بین آن‌ها اختلاف و جنگ و دعوا باشد. سرمایه‌دار و کارگر نداریم که بین آن‌ها مبارزه و زد و خورد باشد. ثروتمند و فقیر نداریم که تشنه خون یکدیگر باشند. رئیس و مرئوس نداریم که يك نفر دستور دهنده و يك نفر اجرا کننده بی اراده باشد، بلکه با مردمی روبرو هستیم که هیچ يك از روابط بالا، در بین آن‌ها دیده نمی‌شود، همه باهم دیگر برابر هستند و مشترکاً کار و زندگی می‌کنند.

در این جامعه چنین نابرابری‌های اقتصادی و اختلاف طبقاتی به کلی از صحنه زندگی محو می‌گردد و چون کسی بیشتر از کس دیگر ثروت و قدرت ندارد، بنابراین نه کسی مورد تجاوز قرار می‌گیرد و نه کسی قصد تجاوز به حقوق دیگری را خواهد کرد، چون همه در رفاه اند کسی برای تأمین معاش دست بدزدی و آدم‌کشی نمی‌زند. و چون کسی زیادتر از دیگری ثروت و مال ندارد، از او چیزی دزدیده نخواهد شد بهمین ترتیب سایر کارهای ناشایست مثل جنایت، قتل، فحشا و غیره که همگی ناشی از وجود طبقات و نابرابری اجتماعی است، از میان خواهد رفت.

در جامعه‌ای که نه طبقات وجود دارد و نه مبارزه بین طبقات ،
 بنابراین دولت هم وجود نخواهد داشت . چون دولت وظیفه‌اش حمایت
 از يك طبقه بر علیه طبقه دیگر است . بهمین جهت ارتش و پلیس و نیرو -
 های انتظامی و غیره که از ابزار حکومت‌اند و بوسیله آن، طبقات مخالف
 خود را سرکوب میکنند از میان خواهد رفت . دیگر داد گاه و زندان و
 شکنجه و آزار در کار نخواهد بود .

باز بین رفتن دولت ، اداره امور اقتصادی کشور مثل محاسبه
 دخل و خرج مملکت، تقسیم درآمدها، پرداخت حقوق... و همچنین اداره
 امور سیاسی و اجتماعی مستقیماً بخود مردم واگذار می‌شود . مردم بیش
 از پیش در اداره امور کشور شخصاً دخالت می‌کنند . در تمام واحدها
 و مراکز تولیدی مثل کارخانه‌ها ، مزرعه‌ها ، کارگاه‌ها، ... همین‌طور،
 در تمام سازمانها و مؤسسات اجتماعی مثل مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات
 و غیره شوراهائی بوجود می‌آیند، این شوراها مدیریت کامل واحدها
 و مؤسسات مذکور را در مورد چگونگی تولید، توزیع، تقسیم کار
 برنامه ریزی و غیره به عهده می‌گیرند و باین ترتیب جامعه مستقیماً به
 دست خود مردم اداره خواهد گردید .

۴- در جامعه کمونیستی شرایط پرورش فکری برای همه وجود
 دارد .

در جامعه کمونیستی، همان‌طور که امکان استفاده از امور مادی
 و رفاه برای همه بطور یکسان فراهم است ، شرایط پرورش روحی و
 فکری نیز به يك اندازه ، برای همه مردم وجود دارد . اگر در جامعه
 سرمایه‌داری ، علم ، هنر، آموزش و پرورش، ... بطور عمده در اختیار

طبقات ثروتمند قرارداد و فقط عده خاصی می توانند از آن بهره‌مند شوند ، در جامعه کمونیستی همه اینها متعلق به عموم مردم و زحمتکشان خواهد بود . اگر در جامعه سرمایه داری ، فقط کسانی که دارای قدرت و توانائی مالی هستند ، می توانند بکارهای علمی و هنری بپردازند ، و بیشتر زحمتکشان حتی از آموختن يك الفبای ساده هم محروم اند ، در جامعه کمونیستی ، بدلیل از بین رفتن امتیازات طبقاتی ، شرایط آموختن و کسب علم و دانش برای تمام مردم یکسان می شود . از طرفی چون علوم از انحصار طبقات حاکم و استثمارگر خارج می شوند و در اختیار همه افراد جامعه قرار می گیرد ، در نتیجه از رشد و پیشرفت بی اندازه‌ای برخوردار می شوند و هر روز دست آورد ها ، اختراع ها و اکتشافهای علمی بسود مردم بیشتر می گردد . در این جامعه ، دانشمندان ، هنرمندان نویسندگان ، مخترعین ، مکتشفین و غیره . . . از بین توده‌های زحمتکش مردم یعنی همان کسانی که تادیروز ، حتی از آموختن سواد هم محروم بوده‌اند ، بیرون می آیند این ها ، بكمك علم ، از سختی ها و مشکلات زندگی و کار بشر می‌کاهند و راه را برای رشد مادی و معنوی جامعه هموار تر میکنند .

در جامعه کمونیستی ، علم و دانش و هنر در خدمت بالابردن سطح فکر و آگاهی توده‌های مردم قرار می گیرد ، نفوذ علم در بین توده‌ها ، باعث می شود که هر گونه افکار پوچ و خرافی از ذهن آنان بیرون آید و جای آن را اندیشه‌های درست و علمی بگیرد . اگر لازمه ادامه حیات جامعه سرمایه داری این است که توده‌های مردم از نظر آگاهی ، شعور و فرهنگ ، حتی الامکان در سطح پائین‌تری باشند ، در جامعه کمونیستی لازمه ادامه حیات در آگاه تر شدن و علمی اندیشیدن توده های وسیع

مردم است. جامعه کمونیستی دشمن جهل است در این جامعه همه‌ی تأکید بر این است که توده‌های مردم هرچه بیشتر بیاموزند، هرچه علمی‌تر و درست‌تر فکر کنند، و هرچه بیشتر از دستاوردهای علوم، در راه تغییر درست و صحیح جامعه به نفع زحمتکشان استفاده نمایند.

چهارموردی که تا این جا از زبان کمونیستها بیان کردیم، خلاصه میکنیم: کمونیستها طالب جامعه کمونیستی اند. جامعه کمونیستی يك جامعه اشتراکی است. وسائل تولید متعلق به جامعه (همه‌ی مردم) است نه يك فرد یا يك طبقه بخصوص. محصولاتى كه تولید می‌شود (كلیه درآمدهای جامعه) به عموم مردم تعلق دارد. نه ارباب وجود دارد و نه رعیت. نه کارگر وجود دارد نه کارفرما. نه فرمانده وجود دارد نه فرمان‌بر. همه از امتیازات یکسان برخوردارند. بطوری که همه به اندازه توانائی‌شان کار می‌کنند و بر حسب مقدار نیازی که دارند، از مواهب و مزایای مادی (غذا، لباس، مسکن، ...) و معنوی (علم، هنر، فرهنگ...) بهره‌مند می‌شوند. روابط بین انسانها بخاطر تساوی در کار و اموال، نه يك روابط خصمانه، بلکه يك روابط رفیقانه است. بهمین جهت دزدی، تجاوز، فحشا، جنایت و غیره همگی از بین می‌روند. و همین‌طور وجود دادگاه و زندان و ارتش و پلیس و بطور کلی دولت زائد خواهد بود. و اداره امور کشور مستقیماً بخود مردم واگذار خواهد شد. علم و دانش و فرهنگ بحد اعلای خود خواهد رسید و در خدمت بالا بردن سطح آگاهی مردم و تأمین رفاه مادی و معنوی جامعه و بهبود زندگی زحمتکشان قرار خواهد گرفت.

بخش سوم : جامعه کمونیستی چگونه بوجود می آید؟

با توضیحاتی که در قسمتهای قبل داده شد ، روشن است که استثمارگران مخالف جامعه کمونیستی و زحمتکشان موافق آنند، بهمین جهت برای بنای يك چنین جامعه ای ، اجباراً يك مبارزه و جنگ و جدالی بین دو طرف درخواهد گرفت . یعنی جامعه کمونیستی فقط ازراه يك مبارزه طبقاتی ، بین طبقات استثمارگر و طبقات زحمتکش بوجود می آید و آنان که طالب جامعه کمونیستی اند ، باید خود را برای يك چنین مبارزه ای که البته بامقاومت سرسختانه استثمارگران روبرو خواهد شد آماده نمایند .

استثمارگران دراین مبارزه بسادگی تسلیم نمی شوند . زیرا برای آنها مسئله مرگ و زندگی و مسئله باقی ماندن یا نابود شدن مطرح است . همه چیز جامعه کمونیستی مخالف خواستها و منافع استثمارگران است و زحمتکشان فقط با سرنگون کردن استثمارگران و ریشه کن ساختن آنها، قادر به بنای جامعه کمونیستی خواهند بود .

در جامعه سرمایه‌داری ، طبقات و اقشار زحمتکش متفاوتی وجود دارند . کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران ، کسبه و غیره همگی جزو زحمتکشان به حساب می‌آیند . اما همه‌ی این طبقات و اقشار استثمار شونده بیک میزان طالب جامعه کمونیستی نیستند . درجه خواست هر کدام از آنها متفاوت است و هر یک بنا بر منافع و دور اندیشی‌هایی که دارد از بوجود آمدن چنین جامعه‌ای پشتیبانی می‌کند . اما در بین همه‌ی زحمتکشان جامعه سرمایه‌داری ، طبقه کارگرازمه بیشتر طالب جامعه‌ی کمونیستی است . چون که از همه بیشتر تحت فشار و ستم و استثمار قرار می‌گیرد و همه‌ی فشارهای جامعه از جانب استثمارگران بردوش او است که سنگینی می‌کند . و از آنجا که جامعه کمونیستی به‌ر نوع استثمار و بهره‌کشی و محرومیت پایان می‌دهد و قبل از هر چیز ، با سرمایه‌داران و حمایت‌کنندگان آنها ، یعنی این دشمن درجه یک طبقه کارگر به مبارزه برمی‌خیزد ، بنابراین کارگران بیش از همه طبقات زحمتکش ، طالب جامعه کمونیستی هستند بهمین جهت هم هست که کمونیستها به میان کارگران می‌روند و آنها را نسبت به این مسائل آگاه می‌کنند . چون نابود کردن بنای غارتگری و ستم جامعه سرمایه‌داری و ساختن جامعه کمونیستی فقط به عهده چنین نیروی قدرتمندی گذاشته شده است .

ضمناً در جریان مبارزه برای ساختن جامعه کمونیستی ، گرچه طبقه کارگر نیروی اصلی است ، لکن قدرتش برای این کار کافی نیست و به تنهایی قادر به انجام آن نخواهد بود . بلکه در این راه ، اتحاد با دهقانان و سایر زحمتکشان ، برای طبقه کارگر امری ضروری است .

چنین اتحادی برای مبارزه با غارتگران باعث خواهد شد که بابو جود
آمدن جامعه کمونیستی، نه فقط طبقه کارگر، بلکه همه ی زحمتکشان
از بند ستم و استثمار آزاد شوند و بطور کلی جامعه بدست زحمتکشان
اداره می شود .

بخش چهارم: چه کسانی با کمونیست‌ها مخالفند؟

باصحبت‌هایی که از زبان کمونیست‌ها درباره کمونیسم شنیدیم، دیگر معلوم می‌شود که چه کسانی باید مخالف کمونیست‌ها باشند: کسانی مخالف‌اند که هستی خود را از طرف آنان در خطر می‌بینند، و این‌ها همان شاه و امثال‌شاه، امپریالیست‌ها، سرمایه دارها، پول دارها و سایر استثمارگران دیگر هستند. برای این‌ها، کمونیسم یعنی: از دست دادن پایگاه‌های قدرت و حکومت، از دست دادن تمام اختیارات و امتیازات جامعه، از دست دادن آزادی غارت ثروت‌های کشور، از دست دادن آزادی مکیدن خون زحمتکشان، از دست دادن آزادی حق مالکیت انحصاری بر همه‌ی اموال و سرمایه‌های عمومی کشور، از دست دادن حق سود، بهره، رباخواری، دزدی، رشوه و بالاخره از دست دادن عیش و نوش‌ها و خوش‌گذرانی‌ها و تنبلی‌ها و هزاران چیز دیگر، که همه‌ی این‌ها به قیمت به بند کشیدن و استثمار کردن تمام زحمتکشان جامعه، صورت می‌گیرد.

شاه به این جهت مخالف کمونیست‌ها بود که نمی‌خواست دست

ازستم گری و دیکتاتوری خودش بردارد و هرگز فکر این هم در کله‌اش نمی‌گنجید. نمی‌خواست آزادی و برابری برای مردم وجود داشته باشد. نمی‌خواست کشور ما از زیر یوغ قدرت امپریالیست‌های خارجی بیرون بیاید. امپریالیست‌ها به این جهت مخالف کمونیست‌ها هستند که نمی‌خواهند دست از غارت کردن ثروت‌های مملکت ما بردارند، نمی‌خواهند نفت و سایر منابع اقتصادی ما را که به همی زحمتکشان این کشور تعلق دارد، از دست بدهند، سرمایه‌دارها به این جهت مخالف کمونیست‌ها هستند که نمی‌خواهند دست از استثمار زحمتکشان بردارند. نمی‌خواهند این آزادی را، که برای به جیب زدن سودهای کلان برایشان وجود دارد، از دست بدهند. نمی‌خواهند این وسائل و منابع تولید در اختیار زحمتکشان و عموم مردم قرار بگیرد. نمی‌خواهند بهشت روی زمین‌شان که سرتاسر عیش و نوش و خوش گذرانی است، به پایان برسد. بله، این‌ها تماماً به این دلایل مخالف کمونیست‌ها هستند.

حالا، این مخالفین، برای مبارزه با کمونیست‌ها راهی ندارند به غیر از اینکه علیه آن‌ها تبلیغات نادرست بکنند و دست به عوام‌فریبی بزنند. یعنی عقاید و افکار پیشرفته آن‌ها را، با سوء استفاده از ناآگاهی توده‌ها، به صورت وارونه و خنده دار تحویل مردم بدهند. و کاملاً بایک معنا و مفهوم دیگر، آن‌ها را به مردم معرفی کنند. درست به همین علت است که عده زیادی از کارگران و زحمتکشان و یا افراد معمولی را می‌بینیم که مخالف کمونیست‌ها هستند و همان حرف‌هایی که شاه و سرمایه‌دارها و غیره می‌زدند، این‌ها هم درباره کمونیست‌ها تکرار می‌کنند. این دسته از مردم، در واقع از روی ناآگاهی و تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه رژیم، به گروه مخالفین پیوسته‌اند و با کمی مطالعه و

دقت و هوشیاری ، می توانند بفهمند که مخالفت آن‌ها، تا چه اندازه بیهوده و بی معناست .

مغرضین و دروغ پردازان و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم (چه گذشته و چه فعلی)، حد اکثر استفاده را از نا آگاهی و بیسوادی توده‌ها، برای فریب دادن و گمراه ساختن آنان در این مورد می کنند. گاهی این سوء استفاده‌ها شکل‌های کود کانه و مسخره‌ای پیدا می کند. مثلاً کمونیست‌ها را این جور تعریف می کنند که: «کمو» یعنی خدا و «نیست» هم یعنی: نیست، پس کمونیست یعنی: «خدا نیست». يك نفر بیسواد و یا کم دانش هم به خاطر بی اطلاعی چه بسا که این موضوع را قبول کند (و می بینیم که بسیاری این جور هم فکر می کنند) در حالیکه يك فرد نسبتاً آگاه می داند که «کمونیست» به کسی می گویند که خواهان جامعه کمونیستی باشد. به هر حال، همه‌ی زحمتکشان به خصوص کارگران، که بیشتر در معرض این گونه عوام فریبی‌ها و تبلیغات ناجور قرار دارند، برای این که به دام فریب کاری‌های استثمارگران و استثمار-گران (کسانی که مردم را خر می کنند) نیفتند، لازم است که قبل از گوش دادن به یاوه‌های آنان، دانش و سواد خود را بالا ببرند، باید مطالب آموزنده را مطالعه کنند. باید کتاب‌های علمی و مفید که درباره اقتصاد، فلسفه، تاریخ، سرمایه داری، سوسیالیسم، کمونیست و غیره نوشته شده است، مطالعه کنند. فقط به این ترتیب است که گول هر حرف غلطی را نمی خورند. به موقع صحیح را از غلط تشخیص می دهند و سرانجام می توانند در تغییر جامعه به نفع زحمتکشان، شرکت فعال داشته باشند.

نتیجه این که، مخالفین حقیقی کمونیست‌ها فقط استثمارگران

و مرتجعین هستند. و همه‌ی تبلیغات دروغ و نادرست هم، در اصل از جانب این‌ها سرچشمه می‌گیرد. بقیه مخالفین کسانی‌اند که از روی نا آگاهی، فریب حرف‌های پوچ دشمنان خودشان را خورده‌اند و فکر می‌کنند که واقعاً این‌ها درست می‌گویند. به هر حال، ما در این جا بی‌پایه بودن حرف‌های مخالفین را که در قسمت اول این نوشته، از زبان خودشان برایتان آوردیم، ثابت می‌کنیم:

الف: کمونیسم به معنای محاربه با خدا نیست.

این که می‌گویند کمونیست‌ها با خدا و مذهب سر جنگ دارند، دروغ است. از نظر کمونیست‌ها، تا آن جائیکه به فرد مربوط می‌شود، مذهب يك امر خصوصی و شخصی است. هر کس مطلقاً آزاد است هر دین و مذهب و عقیده‌ای را که مایل است، داشته باشد. اما هیچ کمونیست صادق و راستینی، منکر نیست که بین کمونیست‌ها و مذهبی‌ها اختلاف عقیده وجود دارد. و اساساً مبنای اعتقادات کمونیست‌ها با مبنای اعتقادات مذهبی‌ها، کاملاً از یکدیگر متفاوت است. اما آیا این اختلاف عقیده، آن‌طور که مغرضین تبلیغ می‌کنند، از راه جنگ حل می‌شود؟ یعنی آیا کمونیست‌ها قصد دارند با مذهبی‌ها وارد جنگ بشوند؟ نه! هرگز چنین نیست. آن اختلافی که کمونیست‌ها عقیده دارند فقط از راه جنگ حل می‌شود، اختلاف با سرمایه‌دارها، ملاک‌ها، امپریالیست‌ها و استثمار گر‌ها است. ماهیت اختلاف کمونیست‌ها، با مذهب و مذهبی‌ها، کاملاً با ماهیت اختلاف کمونیست‌ها با شاه و سرمایه‌دارها، فرق می‌کند. چون به نظر کمونیست‌ها مردم نه بر حسب عقاید، بلکه بر حسب این که به چه طبقه‌ای تعلق دارند،

تقسیم بندی می شوند. ما اگر بخواهیم مردم را بر حسب عقاید تقسیم بندی کنیم باید سرمایه دار مسلمان و کارگر مسلمان را متحد یکدیگر بدانیم، اما هردو اینها را مثلاً دشمن کارگر ارمنی، یا غیر مذهبی تشخیص دهیم. آیا این تقسیم بندی صحیح است؟ مسلماً که نه، تقسیم بندی درست این است که کارگر مسلمان، ارمنی و غیر مذهبی را چون کارگر هستند يك دسته بدانیم و سرمایه دارها را که کارگران را استثمار می کنند، يك دسته دیگر.

کمونیستهای، از تمام زحمتکشان باهر ایده و عقیده و دینی که دارند، پشتیبانی می کنند. مثلاً در بسیاری از کشورهای تحت سلطه، که در آن مردم درگیر جنگ با امپریالیستها و سرمایه دارها بوده و یا هستند، کمونیستهای همیشه وحدت خودشان را با سایر نیروهای مذهبی مبارز حفظ کرده اند. برای نمونه، سازمان آزادیبخش فلسطین که هم اکنون در حال جنگیدن علیه اسرائیل و امریکا است، از نیروها و احزاب مختلف مسلمان، مسیحی، یهودی و کمونیست تشکیل شده است، یعنی نیروهائی که ضمن داشتن عقاید متفاوت، با یکدیگر علیه يك دشمن متحد شده و مبارزه می کنند.

در ایران نیز، کمونیستهای برای مسلمانان مترقی و مبارز احترام قائلند. و شرط پیروزی بر امپریالیسم امریکا و تمامی دشمنان خارجی را، وحدت تمام نیروهای مترقی و مبارز صرف نظر از افکار و عقایدشان، می دانند.

البته باید بین نظر کمونیستهای واقعی در باره مذهب با نظر فرصت طلبانی که ادعای کمونیست بودن هم می کنند مثل رهبران حزب توده، فرق قائل شد. رهبران حزب توده هر مطلبی را آن طور که خودشان

دوست دارند و با منافع‌شان سازگار است، عنوان می‌کنند. آن‌ها برخوردشان با مذهب و نیروهای مذهبی هم به همین ترتیب است. آن‌ها به خاطر این که، ایدئولوژی رژیم حاکنه يك ایدئولوژی مذهبی و اسلامی است، به دروغ ادعا می‌کنند که بین کمونیسم و اسلام هیچ تفاوتی وجود ندارد، و یا این که جمهوری اسلامی همان جمهوری است که کمونیستها طالب آن هستند و غیره. این‌ها کمونیستهای دروغینی هستند که از بیان حقیقت ترس دارند زیرا از آن می‌ترسند که منافع خود را از دست بدهند. قصدشان تنها این است که دستگاه ورژیم موجود آن‌ها را تأیید کند و لو این که دروغ بگویند و به کمونیسم واقعی که ظاهراً خود را طرفدار آن می‌دانند، پشت پابزنند.

اما کمونیستهای واقعی ترسی از بیان عقاید و نظرات خود ندارند. آن‌ها با صداقت اعلام می‌کنند که بین دین و عقاید کمونیستی اختلاف اساسی وجود دارد. مثلاً کمونیستها معتقد هستند که زحمتکشان برای رسیدن به سعادت، برای رهایی از فقر و بیماری، تحقیر و ستم، محرومیت و زجر فقط يك راه دارند، راه رسیدن به سعادت این است که کارگران و دهقانان و پیشه‌وران که اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند و ثروت جامعه را تولید می‌کنند با هم متحد شوند و مفتخورها و زالوهای اجتماع را که از عرق جبین و خون جگر زحمتکشان کاخ‌ها می‌سازند و به عیش و نوش می‌پردازند از میان بردارند. کمونیستها معتقدند هیچ نیرویی در عالم نیست که برای آن‌ها سعادت مفت و مجانی به ارمغان آورد. سعادت زحمتکشان در گرو مبارزه خودشان است و بس. کمونیستها با این عقیده که نیروی غیبی خارج از خود مردم و جهان وجود دارد که روزی روزگاری سعادت و رستگاری را به مردم هدیه کند

مخالف اند و باین حرف مبارزه می کنند. چون آنها به خوبی می دانند که تا وقتی زحمتکشان به این حرف اعتقاد دارند، دست به مبارزه بر علیه دشمن واقعی شان که استثمار گران هستند، نخواهند زد و تا ابد منتظر يك نیروی غیبی دست روی دست می گذارند، به همین دلیل مبارزه با این حرف در حقیقت محاربه با سرمایه داران است. اسلام و به طور کلی مذهب در بهترین حالت خواهان آشتی دادن زحمتکشان با دشمنان آنها یعنی استثمار گران است، خواهان این است که ستم کار و ستم کش، استثمار گرو استثمار شونده با هم صلح و مصالحه کنند. مثلاً آیت الله خمینی در روز ۱۷ تیر ماه ۵۸ برای جمعی از سرمایه داران سخنرانی کردند و گفتند: «اگر خدای نخواسته در يك مملکت اسلامی طوری شود که در کارخانه ها و از بین کار گران به واسطه این که به آنان درست رسیدگی نمی شود، انفجار حاصل شود، این انفجار از محیط يك مملکت است که مدعی اسلام است و آن وقت نه روحانی می تواند آن را خاموش کند و نه کس دیگر و این خطری است برای همه ی شما [یعنی سرمایه داران] و همه ی ما [یعنی برای روحانیت و مذهب]». آیت الله خمینی در ادامه سخنان خود گفتند: «این چنین نیست که کار گران خیلی بلند پرواز باشند، آنها زندگی می خواهند، آقایان يك کاری بکنند که يك زندگی برای آنها حاصل بشود و بدین وسیله از انفجاری که قابل کنترل نیست جلوگیری شود... شما [یعنی سرمایه داران] يك قدری پایین تر بیایید و کار گران را قدری بالاتر ببرید». معنی این سخنان این است که بین استثمار گر (سرمایه دار) و استثمار شونده (کار گر) باید صلح و مصالحه شود. سرمایه دار استثمار بکند ولی يك قدری کم تر. خود آیت الله هم این مطلب را به این صورت بیان

کردند: «این تفاوت طبقاتی به این طور نباشد، اسلام تعدیل می خواهد (همان جا) . البته روحانیون همیشه ادعای می کنند که طرفدار «مستضعفین» هستند و بر علیه «مستکبرین» می جنگند ولی در عمل از حد نصیحت بر سرمایه داران که کم تر استثمار کنید، فراتر نمی روند، مالکیت آنها را بروسائل تولید به رسمیت می شناسند و کارگران و زحمتکشانشان را از اعتصاب و تظاهرات و تحصن منع می کنند و سعی می کنند بگویند اگر مردم شریف و زحمتکش ما گرسنه می خوابند و ماهی یک بار هم میوه و گوشت نمی خورند مهم نیست، آنها باید قانع باشند و با فکر اسلام و پیروزی اسلام شکم زن و بچه های خود را سیر کنند.

اما کمونیستها معتقدند که نمی شود هم طرفدار ستم گر بود و هم طرفدار ستم کش. هم طرفدار استثمارگر بود و هم طرفدار استثمار شونده. هم طرفدار سرمایه دار بود و هم طرفدار کارگر. به همین دلیل کمونیستها خواستار آن هستند که استثمار شوندگان، سلطه استثمارگران را درهم بکوبند و ریشه استثمار و ستم را از جهان بیرون بکشند. این مسئله یک فرق خیلی مهم میان کمونیسم و مذهب است.

از طرف دیگر، کمونیستها اعتقاد دارند که نباید به وسیله مذهب مردم را فریب داد. کسانی که عملاً طرفدار سرمایه دارها هستند ولی در پوشش مذهب، زحمتکشانشان را وادار می کنند که برای نجات مذهب با کمونیستها بجنگند، در حالیکه مقصود واقعی آنها نجات مذهب نیست بلکه نجات سرمایه داران است.

تاکنون بسیاری از حکومت های ستم گر را دیده ایم که این کار را کرده اند و مخالفان خود را، به بهانه کافر بودن، سرکوب کرده اند. اعمال شاه و دستاویز قرار دادن مذهب نمونه ای از این عوام فریبی ها

و فریب کاری‌ها بود . آیا او موقعی که دم از دین و مذهب می‌زد ، واقعاً دین‌دار بود ؟ یا زمانی که کمونیست‌ها را مثل گوسفند سر می‌برید ، واقعاً دلش به حال اسلام سوخته بود ؟ مسلماً این چنین نبود . او فقط می‌توانست روی تمام جنایت‌هایش به اصطلاح سرپوش دینی و یا کلاه شرعی بگذارد . و با سوء استفاده از افکار و احساسات دینی مردم ، مبارزین و انقلابیون را به عنوان کافر ، نابود سازد . امروزه هم شواهد فراوانی وجود دارد که مخالفین حکومت را به نام کمونیست و منافق و بی‌دین سرکوب می‌کنند و نمی‌گذارند که کمونیست‌ها نظراتشان را برای مردم توضیح دهند .

نتیجه این که ، کمونیست‌ها ضمن این که قبول دارند بین عقاید خودشان با عقاید مسلمان‌ها و سایر مذهبی‌ها ، تفاوت‌های اساسی وجود دارد ، اما به رعایت اصل آزادی و احترام به عقاید دیگران اعتقاد دارند . همچنین عقیده دارند اختلاف‌های فکری و عقیدتی از راه جنگ و ستیز حل نمی‌شود ، بلکه تدریجاً با پیشرفت جامعه و ایجاد تغییرات بنیادی در روابط بین افراد و نابود شدن استثمارگران و قرار گرفتن علم و دانش در دسترس عموم افراد بشروانجام بحث‌ها و گفته‌گوهای سازنده ، حل خواهد گردید . اما ، این اختلاف عقیده نباید از وحدت کمونیست‌ها با مسلمان‌ها ، جلو گیری کند . چون برای استثمار گرها و امپریالیست‌ها هیچ فرقی بین کارگر مسلمان و کارگر کمونیست و یا آزادیخواه مسلمان و آزادیخواه کمونیست وجود ندارد . آن‌ها می‌خواهند هر دورا استثمار کنند و آنان را وابسته به خود نگاه دارند و برای این که در هدف خود نیز موفق شوند از این اختلاف و تفرقه نهایت استفاده را هم می‌کنند ، و این وظیفه تمامی کارگران و زحمتکش‌هاست که با حفظ

وحدت و يك پارچگی خود ، هدف های دشمن خویش را نقش بر آب نمایند .

ب : کمونیسم به معنای اشتراکی کردن زنان نیست.

ما در قسمت قبل گفتیم که در جامعه کمونیستی ابزار و وسائل تولید، که قبلاً در مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بود، به مالکیت اشتراکی جامعه درمی آید. استثمار گران و دروغ پردازان به اتکاء این این حرف، این اتهام را به کمونیست ها می زنند که، کمونیست ها زن ها را هم اشتراکی می کنند. بسیار خوب، این جایك سؤال مطرح می شود: آیا مگر زن ها هم وسیله و یا ابزار هستند که به صورت اشتراکی در- بیابند؟ به نظر سرمایه دارها و استثمار گرها، این طور است . حتماً آن ها معتقد اند که زن ها مثل پول، کارخانه و غیره يك وسیله هستند، و مردها مالك این وسائل می باشند و با لغو مالکیت خصوصی و اشتراکی شدن وسائل و اموال، زن ها نیز به صورت اشتراکی درمی آیند.

ما با شناختی که از نظرات کمونیست ها قبلاً به دست آوردیم باید بگوئیم که کمونیست ها هیچ گاه چنین قصدی را ندارند. یعنی کمونیست- ها برخلاف سرمایه داران و مرتجعین ، اساساً زن را وسیله و یا شیئی نمی دانند که برای آن مالکیت قائل باشند و یا بخواهند آن را اشتراکی کنند. کمونیست ها نه تنها طرفدار اشتراکی کردن زن ها نیستند ، بلکه این اتهام را ، بیش از هر کس بر خود سرمایه دارها و اساساً بر نظام سرمایه داری وارد می دانند. مگر ما الان مشاهده نمی کنیم که بر طبق قانون، يك مرد می تواند در يك زمان، با چند زن ازدواج کند ، یعنی چند زن را به طور اشتراکی برای خود نگاه دارد و هر چند بار از یکی

از آنان لذت جنسی ببرد، و آیا مگر نمی‌بینیم که چه مقدار زیادی از زنان در جامعه‌ما، و بیشتر کشورهای سرمایه‌داری جهان، به عنوان فاحشه مورد بهره‌برداری جنسی مشترك مردان قرار می‌گیرند؟ مگر نه این است که می‌شنویم بیشتر سرمایه‌دارها و پول‌دارها علاوه بر زنان رسمی دارای چندین رفیقه و معشوقه (و در آینده به صورت صیغه) هستند و حتی با زنان همدیگر روابط نامشروع برقرار می‌کنند؟ آیا این‌ها اشتراکی بودن زن نیست؟ چرا، هست. یعنی در واقع اشتراکی بودن زن یکی از صفات ویژه جامعه سرمایه‌داری است نه جامعه کمونیستی و این پول‌دارها و سرمایه‌دارها هستند که زنان را به صورت اشتراکی در آورده‌اند. یکی از اندیشمندان بزرگ کمونیست در این باره می‌گوید: «اشترك زنان رابطه‌ای است که به جامعه بورژوازی تعلق دارد» و امروز به شکل کاملش در فحشا ظاهر می‌کند لکن ریشه فحشا در مالکیت خصوصی است و همراه آن نیز سرنگون خواهد شد. بنابراین اجتماع کمونیستی نه تنها اشترك زنان را برقرار نمی‌سازد، بلکه به آن پایان می‌دهد» (اصول کمونیسم. انگلس)

از این‌ها گذشته، در جامعه سرمایه‌داری برخلاف تبلیغاتی که همیشه درباره برابری حقوق مردان و زنان می‌کنند، هیچ‌گاه در عمل چنین چیزی وجود ندارد. مثلاً در محیط کارخانه با وجود شرایط مساوی کار، همیشه زنان دستمزد کم‌تری نسبت به مردان دریافت می‌کنند و در واقع زنان زحمتکش مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند. در مسائل اداری و سیاسی مملکت، کم‌تر به زنان اجازه شرکت داده می‌شود و اگر هم مواردی مشاهده گردد جنبه نمایشی و غیر واقعی دارد و یا در قانون اساسی جدید که از قوانین سرمایه‌داری هم عقب مانده‌تر

است برای زن این «حق» را قائل شده است که در گوشه خانه بنشیند و به تربیت فرزندان و تروخشك کردن شوهر خود بپردازد. ازدواج‌ها ، در جامعه سرمایه‌داری به‌خصوص برای زنان غالباً به صورت تحمیلی است. در محیط خانه نیز زن‌ها غالباً تحت تسلط مردها قرار دارند و مردها به دلیل این که دارای نقش اقتصادی می‌باشند ، خودشان را بر زنان تحمیل و آنان را مطیع خویش می‌سازند . خلاصه این که در جامعه سرمایه‌داری تمام رفتارهای نابرابرانه و تمام ارزش‌های غلط را درمورد زنان به کار بی‌برند .

کمونیست‌ها معتقدند که تمام این مظاهر و پدیده‌ها ، مربوط به تضادهای طبقاتی موجود در جامعه سرمایه‌داری است. تازمانی که این تضادها حل نشوند ، تازمانی که استثمار و بهره‌کشی يك طبقه از طبقه دیگر ، از میان نرود ، این آثار نیز از بین نخواهند رفت .

تضادهای طبقاتی و استثمار و بهره‌کشی فقط در جامعه کمونیستی از میان می‌رود و بنابراین زن‌ها هم در جامعه کمونیستی است که ارزش واقعی خود را به دست می‌آورند. در جامعه کمونیستی با از میان رفتن استثمار ، فقر ریشه کن می‌شود و بساریشه کن شدن فقر ، زنان مجبور به تن فروشی و فحشا نخواهند شد. شرایط کافی برای شرکت زنان در امور و فعالیت‌های تولیدی فراهم می‌شود و زن‌ها مثل مردها ، به‌طور وسیع در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کنند و از استقلال اقتصادی نیز برخوردار می‌شوند . ایجاد محیط‌های کار مختلط و دستجمعی به زنان و مردان اجازه می‌دهد که بادرک و معرفت درست ، به‌امرازدواج فکر کنند و همسر مورد نظر خود را از روی اختیار و آگاهی و برپایه هم فکری انتخاب کنند و شکل ازدواج را از حالت اجباری و تحمیلی خارج

نمایند. خانه‌داری که وظیفه خاص زنان است به يك وظیفه اجتماعی ، وظیفه‌ای که مردها و زن‌ها هر دو باید در آن شرکت کنند ، تبدیل می‌شود و تعلیم و تربیت فرزندان به صورت يك امر عمومی که جامعه در مقابل آن مسئول است در می‌آید . نتیجه این که ، برخلاف ادعای استثمارگران و مرتجعین ، زنان تحت ستم همانند سایر زحمتکشان ، فقط با از بین رفتن طبقات و ایجاد جامعه کمونیستی است که آزادی و ارزش انسانی خود را به دست می‌آورند .

ج : کمونیسم یعنی ماده‌گری و ماده‌پرستی

یکی دیگر از اتهامات سرمایه‌داران و مرتجعین به کمونیست‌ها این است که می‌گویند کمونیست‌ها در پی پر خوری و عیش و عشرت و تن‌پروری هستند. خوب اگر این طور است چرا کمونیست‌ها دست به فعالیت می‌زنند و می‌زدند و تا پای جان دست از مبارزه خود بر نمی‌دارند ؟ چرا زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند و سالیان دراز در زندان‌ها می‌پوسیدند و حاضر به همکاری با رژیم نبودند ؟ مگر شاه در زندان‌هایش بساط عیش و نوش و تن‌پروری و شهوترانی برپا کرده بود ؟ مگر حاضر نبود همه این چیزها را فراهم بیاورد تا يك کلمه حرف از زندانی بیرون بکشد ؟ پس معلوم می‌شود که کمونیست‌ها این صفات را ندارند . مرتجعین این تهمت‌ها را به آن‌ها وارد می‌آورند . به این علت که کمونیست‌ها کارگران را به مبارزه برای دستمزد بیشتر تشویق می‌کنند، تا مجبور نباشند در خانه‌های نمناك باشکم گرسنه با فقر و مرض و فلاکت زندگی کنند. سرمایه‌دارها که خودشان عموماً به شکل خمره هستند ، از این کار بدشان می‌آید و می‌گویند کمونیست‌ها همیشه فکر

شکم هستند . کمونیست ها کارگران را به تقلیل ساعات کار به ۸ ساعت در روز تشویق می کنند تا چند ساعتی را در فراغت کنار زن و فرزند بسر برند و امکان پرداختن به تفریح ، بحث و مطالعه و ... پیدا کنند . سرمایه داران از این هم دلخورند به همین جهت می گویند کمونیست ها تن پرورند . کمونیست ها می گویند کارگران باید تأمین شغلی و مسکن و حقوق کافی داشته باشند که بتوانند تشکیل خانواده دهند و مطمئن باشند که از عهده مخارج زن و فرزند خویش برمی آیند . اما سرمایه داران و مترجعین که فکر و ذکرشان عیش و عشرت است و امروزه هم با قوانین اسلام ؛ با چهار تا زن و هر چند تا صیغه به آینده خیلی امیدوار هستند ، کمونیست ها را متهم به شهوت رانی می کنند !

خلاصه این که سرمایه داران و مترجعین می خواهند مردم زحمتکش را با وعده سرخرمن از تمام نعمت های زندگی که به انحصار خود در آورده اند محروم کنند . آنها می گویند : آی مردم از این که نه مسکن خوبی دارید ، نه غذای خوبی می خورید نه پوشاک خوبی دارید ، نه ساعات فراغت و تفریحی دارید ناراحت نباشید ، اگرچه این چیزها برای ما در روی زمین فراهم است ، در صورتی که آدم های قانعی باشید و مزاحم کارمانشوید در بهشت و آسمان برای شما نیز فراهم خواهد بود ، و چون کمونیست ها میج آقایان را باز می کنند ، فریاد ای دزد سر می دهند که این کمونیست ها عیاش و تن پرور و « ماده پرست » هستند !

د : کمونیسم به معنای وابسته بودن به شوروی نیست .

این که می گویند کمونیست ها وابسته به شوروی و یا کمونیسم

بین‌المللی هستند ، بازیکی دیگر از اتهامات واهی و دروغ سرمایه‌دارها و مرتجعین است . کمونیست‌های واقعی به‌هیچ‌کشوری حتی مترقی-ترین کشورها وابسته نیستند . آن‌ها مخالف سرسخت وابستگی و مدافعین استقلال واقعی کشور هستند . اما کمونیست‌ها در عین حال که وابستگی و دنباله‌روی را شدیداً محکوم می‌کنند ، معتقدند که مسئله رهایی بشریت و ساختمان جامعه کمونیستی فقط مربوط به کارگران و زحمتکشان ایران نیست بلکه مربوط به کارگران و زحمتکشان سراسر دنیا است . این را اول بار مارکس و انگلس در کتاب بیانیه کمونیست طرح کردند و چنین شعار دادند : « کارگران جهان متحد شوید » ، اما سرمایه‌داران بین‌المللی که از اتحاد کارگران و زحمتکشان کشورهای مختلف می‌ترسند ، می‌خواهند با تهمت وابستگی ، از اتحاد زحمتکشان جلوگیری کنند . سرمایه‌داران داخلی ما هم بابوق و کرنا به این‌گونه تبلیغات دست می‌زنند که وابستگی خودشان را به آمریکا و سایر کشورهای سرمایه‌داری از چشم مردم مخفی کنند و بتوانند باز هم بنجل‌های این کشورها را به ایران بیاورند و از فروش آن به مردم استفاده ببرند . سرمایه‌داران و مرتجعین ، کمونیست‌ها را متهم می‌کنند که خصوصاً به شوروی وابسته اند . کمونیست‌های واقعی نه تنها وابسته به شوروی نیستند ، بلکه حتی مخالف آن نیز می‌باشند . چون به نظر کمونیست‌های واقعی ، رهبران فعلی شوروی به آرمان و اعتقادات طبقه کارگر شوروی و همین‌طور آرمان تمام کارگران و زحمتکشان جهان پشت‌پازده و در نیمه راه ، خیانت کرده‌اند . اتهام وابسته بودن به شوروی در مورد کمونیست‌ها دروغ محض است ، ولی در مورد حزب توده کادلا وارد است . لکن حزب توده ، يك حزب کمونیستی و يك حزب

طبقه کار گر نیست. بلکه خودش را زیر پرچم کمونیسم پنهان کرده است. و همین امر باعث اشتباه بسیاری از مردم هم میهن ما درباره کمونیست ها شده است.

بنیان گذاران حزب توده که در سال ۱۳۲۰ این حزب را پایه - ریزی کردند نه از طبقه کار گر بودند و نه گرایش بسمت طبقه کار گر داشتند و اصولاً چیزی هم درباره مارکسیسم و کمونیسم نمیدانستند. بیشتر رهبران حزب توده از شاهزاده ها و اشراف و اعیان بودند. مثلاً رادمش (یکی از رهبران و بنیان گذاران حزب توده) جزو ملا کین عمده شمال بود و یار رهبران دیگرش (سلیمان میرزا اسکندری، ایرج اسکندری و غیره) جزو شاهزاده ها بودند و حتی در حزب هم آنها را بنام «شازده» می خواندند. و یانورالدین کیانوری نوه شیخ فضل اله نوری مرتجع است که جزو فئودالهای آن زمان بحساب می آید. همسر او که مریم فیروز نام دارد و هم اکنون به همراه شوهرش عضو کمیته مرکزی حزب توده است از خانواده فیروز که یکی از خانواده های اشراف قاجار می باشد برخاسته اند.

روی آوردن توده های مردم بسوی حزب توده در آن زمان هم بخاطر انقلابی بودن این حزب نبود. در آن زمان چون هیچگونه تشکیلات سیاسی درست و حسابی وجود نداشت که مردم بتوانند از طریق آن بر علیه شاه و امپریالیستها مبارزه کنند، به ناچار بحزب توده روی آوردند، بخصوص خیلی از کار گرها که در آن موقع به مبارزه ی اقتصادی و سیاسی کشیده شده بودند به این حزب پیوستند. اما حزب باتوجه بآن رهبران کذائی اش، نتوانست (و البته نمی توانست) به خواسته های کار گران و زحمت کشانی که بسمت آن روی آورده بودند

پاسخ بگوید. مردم خواهان نابودی رژیم شاه و قطع نفوذ امپریالیستها بودند. اما رهبران حزبی خواهان يك مقدار اصلاحات سرسری بودند و با استفاده از نیروی مردم، خودشان به پست های وزارت و و کالت برسند. و حتی در سال ۱۳۲۵ سه نفر از آنها با مصالحه ای که با نخست وزیر وقت، قوام السلطنه مرتجع، دزد و وطن فروش کردند وزیر هم شدند و عملاً باعث خواباندن شور مبارزات مردم در نقاط مختلف کشور گردیدند.

در سال ۱۳۳۲ که سال اوج گیری مبارزات مردم دلیر میهن ما بود، همین رهبران حزب توده به جای این که تمام نیروهای انقلابی را علیه رژیم شاه و امپریالیستها بسیج کنند و به يك مبارزه جدی و بی امان دست بزنند، برعکس در مقابل کودتای ۲۸ مرداد شاه خائن توسط امریکا هیچ عکس العملی نشان ندادند و در کمال وقاحت توده های مردم را از اقدام بر علیه رژیم منع کردند. آقایان رهبران حزب هم هر تعدادشان که توانستند فرار کردند (از جمله آقای کیانوری که هم اکنون مجدداً به ایران باز گشته است) و هر کدام نتوانستند فرار کنند دستگیر و پس از اظهار ندامت و شرمساری آزاد شدند. مثلاً دکتر یزدی یکی از رهبران بازداشت شده افتخار می کرد که توانسته است حزب توده را از قیام بر علیه شاه ممانعت نماید. و یا امان اله قریشی دست راست آقای کیانوری ساواکی شد و در خدمت دشمن قرار گرفت و اسرار اعضای حزب را برای پلیس افشا کرد. بسیاری دیگر از رهبران حزبی از این نوع خیانت های بزرگ مرتکب شدند و به کادرهای عالی رتبه ساواک و یا وزیر و وکیل رژیم شاه تبدیل شدند. آنها گروه های بی شماری از مبارزین را چه در زمان کودتا و چه بعد از آن به زیر تیغ جلا فرستادند

وتازه امروز نان افتخارات آنان رامی خورند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و فرار رهبران حزب توده این حزب به يك سازمان خارج از کشور تبدیل شد و کاملاً در اختیار شوروی قرار گرفت و به يك سخن گوی تأیید کننده سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی شوروی در ایران تبدیل گردید. در طی این مدت حزب توده نه تنها هیچ عمل مثبتی انجام نداده است بلکه در دوسه مورد از طریق همکاری با پلیس و ساواک باعث متلاشی کردن بسیاری از گروه های فعال و مبارز شده است. نمونه آن عباس شهریاری از رهبران حزب توده است که سالها در رأس تشکیلات این حزب در ایران قرار داشت و در همان حال عضو عالیرتبه ساواک بود. او منشأ بسیاری از ضربه هائی است که به عناصر انقلابی وارد شده است.

در حال حاضر بعد از ۲۶ سال فراری و متواری بودن ، همان رهبران عوام فریب و خائن و سازش کار مجدداً به میهن ما باز گشته اند و کوس پیشاهنگی طبقه کار گر را به صدار آورده اند و از طریق حزب بازی قصد نفوذ در دولت و ارگانهای حکومتی به نفع ارباب خود (شوروی) را دارند.

بهر حال بدبینی مردم میهن ما نسبت به کمونیستها عمدتاً بخاطر تاریخچه ننگین حزب توده و خیانت های آشکار او به جنبش انقلابی خلق های میهن ما است. حتی خود کمونیست های واقعی بیش از سایر مردم نسبت به حزب توده بدگمان و بی اعتماد هستند و آنان را جزو نیروی ضد خلق بحساب می آورند، لکن مردم اصلاً نباید آنها را با کمونیست های واقعی یکی بدانند و باید حساب آنها را از دیگران کاملاً جدا کنند ، چون در مقابل این دارودسته خائن، همیشه کمونیست های مؤمن، مبارز،

مستقل و وفادار به آرمان زحمتکشان بوده‌اند که تاپای جان ، ازدادن خون خود در راه آزاد ساختن میهن‌مان از چنگ استعمارگران خارجی و رها ساختن زحمتکشان از زیر یوغ استعمارگران داخلی ، دریغ نکرده‌اند .

هم‌اکنون حدود ۷۰ سال از تاریخ مبارزات انقلابی کشور ما می‌گذرد، اگر همین مدت را مورد بررسی قرار دهیم ، می‌بینیم که کمونیستها چگونه در تمام مواقع دوشادوش سایر رزمندگان خلق در صحنه مبارزات، فداکاری و از خود گذشتگی کرده‌اند .

بهنگام انقلاب مشروطیت دوتن از کمونیست های مبارز به نام حیدرخان عمو اوغلی و علی میسیو با دیگر هم رزمانشان يك سازمان مخفی ایجاد کرده و دوشادوش همه ی رزمندگان آن عصر برضد مستبدان قاجار و استعمارگران روس و انگلیس به مبارزه برخاستند . چند سال بعد از آن در انقلاب گیلان (نهضت جنگل) حزب کمونیست ایران به رهبری همان حیدرخان نهایت کوشش خود را برای ایجاد وحدت و یکپارچگی بین نیروهای انقلابی به کار بست و عاقبت جان خود را هم در این راه از دست داد .

در زمان حکومت رضاخان پهلوی که جرئت دم زدن از همه کس گرفته شده بود کمونیستی مؤمن و وفادار به نام دکتر ارانی با تعدادی از یارانش اقدام به تشکیل يك محفل سیاسی مخفی برای آگاه کردن جوانان و برآه انداختن مبارزه علیه دیکتاتوری رضاخان نمود و به خاطر دفاع از آرمان بحق زحمتکشان در بیدار گاه رضاخان به شهادت رسید .

در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که سالهای پاگیری شاه جلاد بود ،

بسیاری از کمونیست‌های باایمان در قالب تشکیلات حزب توده و با کمک سایر نیروهای مترقی و ملی وارد صحنه مبارزه شدند. اگرچه همانطور که گفتیم رهبران این حزب از همان ابتدا فرصت طلب، سازشکار و ضد انقلابی از آب در آمدند و سرانجام با خیانت مفتضحانه خود در سال ۱۳۳۲؛ جنبش انقلابی را عقیم گذاردند لکن دلاوری‌ها و شجاعت‌های بسیاری از کمونیست‌های راستین این حزب هنوز در اذهان و خاطرات خلق‌های میهن ما باقی مانده است، کسانی همچون خسرو روزبه؛ سرهنگ سیامک؛ سرهنگ مبشری؛ وارطان... و غیره که پس از سالهای ۱۳۳۲ به جوخه اعدام سپرده شدند؛ همگی کمونیست‌های مؤمن؛ جان‌برکف و طرفدار آرمان و خواستهای بحق زحمتکشان میهن ما بودند.

و بالاخره می‌رسیم به چند سال اخیر؛ یعنی سالهای ۱۳۴۸ تا کنون سالهایی که سرتاسر شاهد شجاعتها و ازجان‌گذشتگی‌های فرزندان دلیر و کمونیست این سرزمین بوده‌ایم. سالهایی که زندانها؛ شکنجه‌گاه‌ها، میدانهای تیروکف خیابانها همه و همه به خون‌سرخ جوانان کمونیست و انقلابی رنگین شده‌است. در طی این ده سال بالغ بر ۶۰۰ کمونیست که متعلق به گروه‌ها و سازمانهای مختلف کمونیستی بودند؛ در راه مبارزه بر علیه رژیم شاه خائن و امپریالیستها؛ به شهادت رسیدند. این جوانان مبارز که از دانشجو و معلم گرفته تا کارگرو نویسنده همه را شامل می‌شدند با اعتقاد راسخ به ایدئولوژی طبقه کارگر و با پشتیبانی کامل از آرمان زحمتکشان و با ابراز تنفر از شاه و امپریالیستها و همه نیروهای مرتجع؛ مشت محکمی بر دهان تمام یاوه‌گویانی که همیشه بر علیه کمونیستها تبلیغ می‌کنند و آنان را خائنان به خلق معرفی می‌کنند؛

کوبیدند .

مبارزان دلیری همچون صمد بهرنگی (معلم)، خسرو گل سرخی (نویسنده) ، بیژن جزنی، یوسف زر کار (کار گر) اسکندر صادقی نژاد (کار گر) ، مرضیه اسکوئی (دانشجو) و صدها یاران دیگرشان نشان دادند که کمونیستها در مقابل هیچ قدرت ارتجاعی و استثمار گر سر- فرود نمیآورند و تا زمانی که حاکمیت کارگران و زحمتکشان بر جامعه مستقر نشده است به مبارزات خود ادامه خواهند داد. (۱)

بهمین جهت؛ باسرنگونی رژیم شاه مبارزه کمونیستها پایان نیافته است، چون هنوز دست امپریالیستها بطور کامل از جامعه ماقطع نشده است و استثمار کارگران و زحمتکشان هنوز به قوت خود باقی است . البته به عقیده کمونیستها شرط نابودی کامل این دو پدیده ایجاد تشکیلات سیاسی و یا حزب طبقه کار گر (حزب کمونیست) است که بتواند با آگاهی و قاطعیت کامل، کارگران و زحمتکشان را متشکل کند و با نظام سرمایه - داری مبارزه نماید، بهمین جهت مبارزه کمونیستها، امروزه صرف بالا بردن آگاهی سیاسی توده های زحمتکش و متشکل کردن کارگران می گردد .

پایان

(۱) گرچه بعضی از این روشنفکران، در انجام وظائفشان دچار اشتباه شدند و به عوض آن که به میان توده های زحمتکش بروند و آنها را آگاه کنند، جدا از آنان دست به مبارزه با رژیم شاه زدند، اما بهر حال در صداقت انقلابی شان جای هیچگونه شك و شبهه ای نیست.

۳۰ ریال

دیجیتال کننده : نینا پویان